بسم الله الرحمن الرحیم

# بحث سوم: مراتب اسلام و دین

بحث سومی که در مباحثش مطرح شد بحث مراتب اسلام و دین بود این‌که می‌گوییم مقصودمآن‌همان چیزی است که به‌عنوان اسلام ما او را نام‌گذاری کردیم درواقع مراتب اسلام و درجات آن و روابط و نسبی که در بین آن‌ها حاکم است این هم چون از مباحث اصولی که در حوزه فقه و معارف دینی تأثیر گذارد به‌عنوان یک بحث در فلسفه فقه و مبانی اجتهاد می‌شود مورد توجه قرار داد.

## مراتب دین و اسلام

آنچه جلسه قبل عرض کردیم این بود ما چند مرتبه و چند دایره برای دین و اسلام متصور است:

* دین در مرتبه واقع و در نفس الامر و در لوح محفوظ؛
* دومی دین نازل است آنچه بر پیامبر و ائمه فرو فرستاده شده و در خدمت آن‌ها؛
* بعد هم دین ابلاغی است آنچه فی‌الجمله به بشر ابلاغ شده ولو آن بشر همان عصر خودشان؛
* چهارم هم می‌شود دین واصل به اعصار متأخر و کسانی که غیرمستقیم دین را دریافت می‌کنند؛
* دینی که فهمیده شده و استنباط شده و کشف شده به لحاظ مدلول و مفاهیم و مضمونش؛ کاری که خود شخص به مکلف یا فقها و علما.

این پنج مرتبه‌ای است که در اینجا گفته شده حالا آن یک مرتبه دیگری هم داریم که بعد به آن اشاره می‌کنیم این پنج تا آن مراتب اصلی دین هم هنگامی‌که در دست بشر قرار بگیرد که از آن مرتبه لوح محفوظ شروع می‌شود تا وقتی که می‌آید در دسترس کسی قرار می‌گیرد حالا دیگر این را فهمیده عمل بکند و امثال این‌ها این مراتبش بود.

### نسب بین این مراتب

وارد شدیم که نسب بین این مراتب و مدارج را ببینیم که چه نسبتی دارد اولین نسبت سنجش آن دین در لوح محفوظ با دین نازل است دین ثابت فی نفس الامر با دین نازل که در اینجا گفتیم که استظهار از آیات روایات آن‌ها این است که در انبیاء و پیشین همه دین:

#### نکته اول

یکی دین عندالله اسلام آن دین جامع همان یک حقیقت ثابت و نفس الامری دارد که زمان بردار نیست که بگوییم این زمان هست و آن زمان نیست همیشه بوده و فراتر از زمان است این یک مقدمه بود.

#### نکته دوم

مقدمه دوم هم این بود که ادیان گذشته ما دلیلی نداریم که تام و همه آن دین به آن‌ها ابلاغ شده است.

#### نکته سوم

نکته سوم هم این بود که در دین خاتم و دین اسلام ظاهر روایات آیات این است که مجموعه آنچه در نفس الامر است بر پیامبر و ائمه عرضه شده و دلیل این هم این است که قبلاً گفتیم وقتی که حضرت می‌فرماید که در پیش ما جفر و جامعه است همه چیز است یعنی دین به‌طور کامل در آن است یعنی دین پیش ما هست پس این یک اعتقادی است که ما داریم پیامبر قلب مبارک پیامبر و ائمه و کتب آن اماناتی که در دست آن‌ها بوده حاوی همه آن چیزی است که فی نفس الامر و در لوح محفوظ بوده پس از آن جا که یک نسبت تطابقی و تساوی کامل است ولی در ادیان قبل البته این طور نیست این مطلبی بود که راجع به تطابق دایره اول و دایره دوم بحث کردیم پس آن دایره اول و دوم دو تا دایره منطبق‌اند این یک بحث بود.

### سنجش مرتبه دوم و سوم

بحث دوم در سنجش دایره دوم و سوم یا مرحله دوم و سوم است دین نازل با دین ابلاغی دینی که ابلاغ شده فی‌الجمله یعنی به بشر عصر خودشان به مجموعه کسانی که در آن دویست چند ساله عصر حضور معصوم بوده‌اند مقصودین ابلاغی یعنی آن بشر عصر در اینجا گفتیم که باز علی الاصل این است که آنچه نازل شده است و در دست پیامبر ائمه است این را به بشر عرضه می‌کنند چون شأن آن‌ها اینجا هم دلیلمان شأن بلاغی آن‌ها است شأن مبلغیت آن‌ها است و اینکه آن‌ها هر چه که دستشان است اصل این است که بناست ابلاغ بکنند آنچه می‌گویند از آن ناحیه خدا آن مورد اعتماد است «**إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى**‏»[[1]](#footnote-1) این طرفش قاعده کلی است این طرف هم قاعده داریم اصل این است که آنچه هست بیان بکند اما اینجا استثنا داشت البته این نبود که دایره کلاً منطبق باشد و دایره دوم اوسع از دایره سوم است یعنی ممکن است چیزهایی که در نزد آن‌ها بوده است از دین ولی به خاطر عدم فعلیت و وجود موانع دربیان آن‌ها نیامده است یعنی ابلاغ نشده است به مردم عصر خودشان در طول دویست و چند سال پس در آن بحث اول انطباق پیدا می‌کرد دو تا دایره کامل دین نفس الامری و لوح محفوظی با دین نازل بر پیامبر و ائمه اما دین نازل با دین بالغ و ابلاغی به عصر خودشان این یک کمی ممکن است دایره سوم از دایره دوم اضیق است یعنی یک چیزهایی وجود داشته نزد ائمه که به دلایل خاص ابلاغ نکرده‌اند اینجا می‌گفتیم البته اصل این است که ابلاغ شده «**مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه**‏»[[2]](#footnote-2) و ادله این شکلی و شأن بلاغی و مبلغیت آن‌ها اقتضا می‌کند که هر چه هست این را به نحوی به مردم ارائه بدهند اما درعین‌حال ما شواهد و قرائنی داریم که این قاعده کلی یک استثنائاتی برایش وارد شده یعنی ما مواردی هم داریم که به خاطر وجود موانع عرضه نشده و در نزد آن‌ها باقی مانده است این‌که می‌گوییم نزد آن‌ها باقی مانده است این است که اصلاً به کسی نگفته و ابلاغ نشده و والا اگر گفته باشند و دست ما نرسیده باشد بحث بعدی است این هم مطلب دومی است که این دو تا مطلب را با تفاصیل و نسبتاً با اشاره به ادله‌اش گفتیم می‌آییم.

### مقایسه دین ابلاغی با دین واصل

مطلب سوم در این بحث که مقایسه دین ابلاغی با دین واصل آنچه ابلاغ شده با آنچه واصل شده به نسل‌های بعد چون منظور از واصل، واصل مطلق که نیست اگر واصل مطلق باشد آن ابلاغی هم باطل است دین مرتبه چهارم دینی است که به دست ما رسیده است یعنی انسان‌های غیر معاصر با آن عصر اتصال به ائمه حالا این غیر معاصر که می‌گوییم فقط مقصودمان عدم معاصرت زمانی نیست ممکن است در همان زمان ‌هم آدمی در چین باشد در زمان امام صادق یا در زمان پیغمبر در جای دیگر باشد برای او هم دین به‌طور کامل باطل باشد مقصود دینی است که حجاب‌های زمان و مکانی بین مبدأ تبلیغی و تشریعی و مخاطبان فاصله شده مرتبه چهارم یعنی مخاطبان بین مخاطبان دین و دریافت‌کنندگان دین و مبادی تشریعی که ائمه و پیغمبر باشند حجاب‌هایی واسطه شده آیا ما می‌توانیم اینجا ادعا بکنیم که این دایره‌ها بر هم منطبق است یعنی آنچه ابلاغ شده به ائمه در عصر خودشان به دست ما و غیر معاصرین رسیده یا نمی‌شود این را ادعا کرد اینجا ما هرچه جلوتر می‌آییم می‌بینیم که دایره‌ها از هم فاصله می‌گیرند اینجا ما بی‌تردید می‌توانیم بگوییم که دایره دین ابلاغی اوسع و گسترده‌تر بوده از آن دایره آنچه به‌عنوان میراث دینی به ما رسیده است و دلیل این هم دلایل طبیعی و غیرطبیعی است که وجود داشته است.

در اینجا من می‌خواهم یک ارجاعی بدهم از حافظه‌ام که شاید مربوط به بیست‌وچند سال قبل است جدید مراجعه نکرده‌ام ولی فکر می‌کنم در آنجا بعضی از این نکاتی که عرض می‌کنم در آنجا شاید باشد مرحوم شهید صدر در همان جلد آخر بحوثشان و تقریراتشان که آن وقت به این شکل نبود یک شکل دیگری که تعادل و تعارض را بحث کرده آنجا این سؤال مطرح شده است که اصلاً چه طور شده در روایات ما این همه تعارض پیداشده و این واقعاً سؤال خیلی جدی است شما تقریباً عمده مباحث فقهی را اگر وارد بشوید می‌بینید تعارض در بینشان وجود دارد اخبار تعارض وجود دارد.

ایشان آنجا یک نکاتی را گفته‌اند که به بحث ما بی‌ارتباط نیست حالا من آن چیزهایی که اینجا می‌خواهم عرض بکنم این است که:

پس این یک رابطه بود که سنجیده شد؛ یکی هم رابطه این دو تا با همدیگر است که الان بحث سوم ماست که داریم بحث می‌کنیم آنجا گفتیم منطبق است اینجا گفتیم که منطبق است الا مواردی که حالا یک فعلیتی داشت. اینجا هم می‌گوییم منطبق نیست و آنچه به نسل‌های متأخر واصل شده است اضیق از آن چیزی است که در لسان اخبار روایات وارد شده بوده این اضیق است چرا اضیق است دلایلی وجود دارد که این اضیقیت و تنگ‌تر بودن آنچه به ما و شما رسیده از آنچه در عصر ائمه در دست اصحاب بوده نشان می‌دهد از آنچه ابلاغ کرده‌اند درواقع می‌خواهیم بگوییم که به‌عبارت‌دیگر همه آنچه صادر شده است از پیامبر و ائمه به دست ما نرسیده این دلایلی دارد که دلایلش را عرض می‌کنم.

پس می‌گوییم در بحث سوم دایره اضیق از آن است ولیس کل ما هو صدر من المعصومین وصل این‌ها بلکه بعضی از آن‌ها واصل نشده دلایل عدم وصول کل ما صدر چرا هر چه صادر شده بر ما واصل نشده؟

##### افتادگی، ضیاع و از دست رفتن برخی از ابلاغیات

دلایل مختلف تاریخی دارد یکی روند طبیعی ضیاع و از دست رفتن منابع و متون روایات است این به‌خصوص با توجه به آن عصر که صنعت چاپ نبوده و گرفتاری‌هایی که در استنساخ بوده به‌صورت طبیعی ما نه‌تنها در اسلام بلکه در سایر چیزهای دیگر هم همین‌طور است که چیزهایی از دست می‌رفته تازه در دنیای اسلام و مسلمان‌ها مثلاً قرآن اهتمام اکید و بلیغی بوده که چیزی از دست نرفته بنا بر این‌که عمده مسلمین قبول دارند و در میان اخبار طبعاً یک مقدار علی‌رغم وجود حساسیت ولی این حساسیت در قرآن نبوده عملاً به‌هرحال به‌صورت طبیعی مقداری از روایات و آنچه از ائمه صادر شده از دست می‌رود و رفته است و شواهدی هم بر این هست هم یک فرایند طبیعی است و هم شواهدی هم وجود دارد که از جمله همان کتاب مدینه العلم مرحوم صدوق که دو سه بار من اینجا اشاره کردم از جمله اینکه اگر سیر تاریخ حدیث را در منابع و متونش ملاحظه بکنید می‌بینید که بالاخره ما یکی از مسائل جدی که داریم این است که اصول اربعه ما اربعه مائة اولین اسناد روایی مکتوب ما بوده است که تقریباً اولین بوده بعد آن‌ها آمده در چارچوب کتب اربعه و احیاناً یک مقدار کتاب‌های دیگر قرار گرفته این انتقال انجام گرفته بدون این‌که منابع اصلی آن چهارصد اصل برای ما باقی مانده باشد اگر آن‌ها همه بود ما همه آن‌ها را مقایسه می‌کردیم با آن و احیاناً اگر چیزهایی از آن باقی مانده بود که نویسندگان کتب اربعه در کتاب‌هایشان جمع نکرده بودند در دست ما بود ولی این نیست آن منابع اولیه چهارصد اصل از دست‌ رفته و کتب اربعه و سایر کتب دیگری که در حدیث و اخبار هست باقی مانده.

ما احتمال می‌دهیم که بخشی از آن چیزی که در اصول اربعه مائة بوده در این کتب اربعه ما و احیاناً در کتاب‌های دیگر نیامده باشد این احتمال یک احتمال خیلی قوی و جدی است کما این‌که در دوره‌های بعدی اگر شما دقت بکنید من مثالی می‌زنم این احتمال یک مقداری تقویت می‌شود ما مراحل تاریخی که در کتاب‌ها خوانده‌اید و خیلی هم واضح است اصول اربعه مائة بوده بعد هم کتب اربعه بعدها هم کتاب‌های حدیثی حاشیه‌ای هم وجود داشته نه در حد اربعه مائة و در مراحل بعدی آمده مثلاً رسیده به دایرة‌المعارفی مثل وسایل الشیعه یا وافی و امثال این‌ها.

الان اگر شما وسایل الشیعه و وافی را با کتب اربعه مقایسه بکنید این‌جوری نیست که هر چه که در کتب اربعه آمده در اربعه مائة آمده باشد یک چیزهایی ما می‌بینیم در کتب اربعه است که در وسایل نیامده و چیزهایی در کتب دیگر حدیثی است که در وسایل نیامده و لذا مرحوم حاجی نوری آمده مستدرک نوشته این یعنی این‌که این جور نیست که هر چه که در آن مرحله قبل بوده در آن موسوعه بعدی به‌طور کامل منتقل شده نه منتقل نشده البته ایمن خیلی زیاد نیست چون دقت‌ها بالا بوده ولی هست این جور چیزی همین قاعده را با توجه به این‌که آن دوره قبل این جور دقت هم نبوده و این جور هم که چاپ استنساخ گسترش پیدا بکند نبوده باید احتمال داد در کتب اربعه ما در مقایسه با اصول اربعه مائة پیدایش کرده باشد یعنی اصول اربعه مائة علی‌رغم اهتمام مؤلفان کتب اربعه که آن‌ها را در کتاب‌های خودشان ثبت بکنند ولی باز احتمال دارد که چیزهایی از دستشان رفته یا باب مناسبی پیدا نکردند یا یک نوعی استظهار و استنباطی کرده‌اند که مهم نمی‌دانستند و نیاوردند درحالی‌که همان اگر در دست ما بود ما مهم می‌دانستیم و چیزی از آن می‌فهمیدیم از این جهت است که روند طبیعی این سیر تاریخی حدیث را اگر ملاحظه بکنید کاملاً یک احتمال عقلایی وجود دارد که در روند طبیعی چیزهایی ازدست‌رفته باشد این تازه انتقال از اصول اربعه مائة به کتب اربعه را داریم می‌گوییم اگر قبلش برویم چه‌بسا ابو بصیر زراره این‌ها احادیثی شنیده‌اند که برای کسی هم نقل کرده‌اند که او مثلاً موفق نشده نقل بکند یا یادش رفت یا جزوه‌ای داشت که شرایط تقیه و گرفتاری‌هایی که پیدا می‌شد طبیعی است در روند تاریخی منابع و آثار تاریخی که به‌خصوص در آن اعصار خیلی چیزها و حداقل بعضی چیزها را از دست می‌دهند این بنابراین عامل اول است که یک روند طبیعی انتقال مواریث فرهنگی و تاریخی روند طبیعی‌اش یک افتادگی‌هایی دارد عامل دوم باز روند طبیعی ضیاع و از بین رفتن قرائن و شواهد است که این هم یک چیز طبیعی است که خیلی وقت‌ها ما سیره‌ای و سنتی داشتیم و حدیثی بوده که قرائنی همراه آن‌ها بوده در این‌که معنای آن را واضح بکند و مطلبی را برای ما افاده بکند و با افتادن آن قرائن مثلاً روایت یک چیز بی‌معنایی شده که ما الان می‌گوییم نمی‌فهمیم و می‌گذاریم کنار. این هم یک چیز طبیعی است که به‌هرحال ما شاهدیم چون به‌خصوص آن قرائن حالیه و احیاناً قرائن مقالیه‌ای که وجود داشته این را باز باید احتمالش هم داد این هم یک مطلب.

##### جریان دست‌کاری و تحریف

مطلب دیگر جریان دست و تحریف است که ما می‌دانیم بین روات و محدثین بوده‌اند کسانی که اهل دست و تحریف بودند و چیزهایی را اضافه می‌کردند و تغییراتی می‌داند که آن‌هم از عواملی است که شواهد زیادی برایش هست اصلاً این اهتمام اکیدی که علمای رجال دارند خود این نشان می‌دهد همه واقعیت‌ها را. اگر شما نجاشی فهرست رجال شیخ طوسی این کتاب‌ها را ملاحظه بکنید به‌خوبی می‌بینید که این‌ها دائم احساس خطر می‌کردند از ناحیه روات و محدثین و وظیفه خود می‌دانستند که وضعیت این‌ها را به‌خوبی مشخص بکنند و این‌ها را به بعدی‌ها منعکس و منتقل بکنند و لذا گاهی می‌گوید که فی حدیثه خلط و اختلاط لا یعتمد علیه غیر موثق و امثال این‌ها این تأکیداتی که نسبت به کتاب‌ها دارند نسبت به روایات و محدثین و اخبار دارند نشان‌دهنده این است که به‌هرحال آن جریان وجود داشته علی‌رغم این تأکیدات و توجهات درعین‌حال احتمال نمی‌توانیم بدهیم که به‌طور کامل منتفی است.

به‌هرحال این هم یک مطلبی است که موجب می‌شود که واصل با آنچه آن‌ها در عصر خودشان ابلاغ کرده‌اند انطباق پیدا نکند بله اصلاحیات آن چیزهایی که برداشته‌شده یک کلمه زیاد شده کم شده و امثال این‌ها که هرکدام از این‌ها در جریان حدیثی داستان‌های مفصلی دارد ما فعلاً داریم از زاویه دید خودمان مرور می‌کنیم هر یک از این بحث‌ها شواهد و قرائنی فراوانی دارد و حرف‌های زیادی دارد. این بحث‌ها همه مهم است که مادر هر یک از این‌ها با یکی از قواعد آینده با آن‌ها کار داریم

سؤال: این دین نفس الامری چیزی است که باید به آن عمل بکنند چه جوری است که خدا یا ائمه شرایطی را فراهم نکرده‌اند که این‌ها راحت در دست مردم قرار بگیرند؟

جواب: باید عمل بکنند اگر مانعی نباشد این خیلی مرتبه بالایی است شرایط را فراهم کردند و علی‌رغم همه این‌ها که می‌گوییم این‌ها یک درصدی است و الا حجت بر ما تمام است یعنی در عمده این‌ها حجت تمام است و طبیعی است در یک فرایند این جوری افتادگی هم دارد بنا نیست که با اعجاز کار بکنند روند طبیعی را دارد طی می‌کند در حدی که در همه اعصار انسان‌ها بتوانند به اوج کمال برسند فضا فراهم است ولی البته یک چیزهایی افتادگی دارد که آن جور مخل به مسائل نیست.

 سؤال: ما چون آن دین نفس الامری به ما نرسیده و ما طبق ظاهر عمل کرده‌ایم آیا عمل به آن ظاهر ما را به کمال می‌رساند؟

جواب: ما همان ظاهر که در دستمان است برای کمالمان کافی است بله ما از نعمت امام محروم هستیم و آن یک فیوضی دارد که به دلایل مختلف نیست ولی آن حد نصاب برای این‌که حجت تمام بشود و انسان‌ها به کمال برسند این تضمین شده است

##### تقیه

عامل چهارم هم همان بحث تقیه است تقیه‌ای که موجب شده یک چیزهایی را نگویند به خاطر تقیه و هم یک چیزهایی را بگویند که در دین واقعیت ندارد هم در جهت کاهش و هم جهت افزایشی که با دین منطبق نیست ولی آن‌ها به خاطر شرایط تقیه آن را بیان کرده‌اند.

#### جمع‌بندی

این‌ها چهار عامل عمده‌ای است که وجود داشته در این‌که دین واصل به ما با آن منطبق نشود و نهایتاً بحث غیبت امام است که آن غیبت امام هم حلقه مکمل این عوامل است که عدم حضور امام موجب شد که این فرایندی که خدشه‌ای در آن وارد شده نتواند اصلاح بشود و آنچه باقی مانده تکمیل بشود این‌ها عوامل حداقل پنج‌گانه است که ممکن است چیزهای دیگری هم باشد که من تأملی که کردم این‌ها است

 سؤال: این دین ابلاغی شاید به خاطر تقیه واقعی نباشد

این تقیه‌ای که ما الان اینجا می‌گوییم تقیه‌ای است که اصحاب داشتند یعنی چیزهایی دست آن‌ها رسیده به خاطر فشارهایی که بر ای آن‌ها داشته تقیه کردند آنچه به دست اصحاب اولیه رسیده که احیاناً بدون تقیه هم به آن‌ها رسیده در انتقالش گاهی زراره و ابن ابی عمیر به دیگران مبتلا به تقیه بودند نتوانستند تقیه نکنند اینجا تقیه در مرتبه اصحاب مقصود است آن تقیه خود ائمه در مرتبه قبل است در آن بحث قبلی گفتیم که هر چه در دستشان است ابلاغ نکرده‌اند یکی از چیزهایش تقیه است اینجا تقیه رتبه بعد است آن مشکلاتی که بعضی از اصحاب داشتند دست و تحریفی که می‌گفتیم مقصود همین است که می‌آید عمداً یک کتابی را می‌سوزاند احتمالاً همان کتاب مدینه العلم این طوری شده که عمدی آمده که کسی این از بین برده ممکن است در جاهای دیگر هم که عمد بیاید یک چیزهایی را بسوزاند بردارد و ببرد یا وقتی که یک کسی را دستگیر می‌کردند مأموران می‌رفتند و خانه او را آتش می‌زدند گاهی هم خودشان مانند ابن ای عمیر که آتش زد یا در یک جایی دفن کرد این‌ها همه تقیه‌های ثانوی است که اینجا داریم می‌گوییم

آن کتابخانه شیخ طوسی در بغداد بود اصلاً سر انتقال شیخ طوسی را از بغداد به آنجا اختلافات شیعه و سنی بوده که آن‌ها کتابخانه ایشان را آتش زدند و ایشان ‌هم شبانه مهاجرت کرد و آمد سمت کوفه و نجف و حوزه را پایه‌ریزی کرد به‌هرحال ما هم اتلاف منابع و روایات به‌صورت عمدی داریم و هم به‌صورت خطایی احیاناً وجود داشته و هم این‌که به‌صورت طبیعی خیلی وقت‌ها اصلاً در گذر زمان و تحولات تاریخی این ضیاع‌ها و از‌بین‌رفتن‌های این منابع و متونی که حاوی معارف دینی بوده اتفاق افتاده بنابراین به استناد این قرائن فی‌الجمله ما باید بگوییم که نمی‌شود گفت که هر چه صادر شده است از ائمه و بیان شده به مخاطبان اصلی خودشان در زمان حضورشان به دست ما هم رسیده است یعنی به اصول متأخره رسیده بلکه اینجا احتمال تلف و ضیاع و عدم وصول بخشی از آن‌ها باقی است و جریان امامت هم یعنی حضور امام هم قطع شد و نتوانست استمرار پیدا بکند و لذا بخشی از آنچه نازل بوده و ابلاغ هم شد احتمالاً واصل به دوره‌های متأخر نشده این دلایل طبیعی است که هرکدام از این‌ها از نظر حدیثی داستان‌هایی و کتاب‌ها و منابعی دارد که می‌شود به آن‌ها مراجعه کرد من مراجعه خاصی نکردم این‌ها برداشت‌های کلی است که از مجموعه رجال و درایه و امثال این‌هاست ولی نوشته شده کتاب‌هایی مثلاً سیر کتاب‌های حدیثی و تاریخ حدیث را بیان کرده‌اند که می‌شود این قرائن و شواهد را از این کتاب‌ها به دست آورد ما البته به این بحث با سوژه‌های دیگری بر خواهیم گشت در یک مناسبت‌های دیگر اما در اینجا در تکمیل این را عرض بکنیم که به استناد این شواهد و عوامل که طبیعی است و شواهدی هم بر تحقق این‌ها دلالت می‌کند و اشاره هم کردیم ما نمی‌توانیم بگوییم واصل همان ابلاغ شده به انسان‌هاست نمی‌توانیم بگوییم این دایره‌ها منطبق است و چیزهایی از بین رفته اما در اینجا یکی دو تا ملاحظه است که باید به آن‌ها توجه کرد یک ملاحظه این است که در مقام ظاهر در بخش احکام البته مکلف بلاتکلیف رها نشده این همان قاعده‌ای است که در حکم ظاهری شمول دارد هیچ موضوعی این جوری نیست که شمول نداشته باشد فرق این دو تا قاعده این است.

یک قاعده این است که هر موضوعی یک حکم واقعی دارد یک قاعده این بود که هر موضوعی یک حکم ظاهری دارد این بحث نشان می‌دهد که هر حکم واقعی معلوم نیست واصل و بالغ شده باشد به ما ولی اگر حکم واقعی واصل نشده یک حکم ظاهری در رفتارها و احکام تعیین تکلیف می‌کند همان‌طور که قبلاً گفتیم این یک ملاحظه. و آن حکم ظاهری که همه‌جا تکلیف را مشخص می‌کند عمل به آن مثوبت دارد و در جای خودش ارزش دارد این یک ملاحظه که از بحث‌های قبلی روشن شد یک ملاحظه هم این است که ضمن این‌که ما به این عوامل توجه داریم اما نباید افراط هم بکنیم در این توجه به این عوامل این‌ها را خیلی مهم بشماریم و به حدی که ما را بی‌اعتماد بکند و تصور بکنیم یک بخش عمده‌ای از آنچه ائمه و پیامبر ابلاغ کرده‌اند به دست ما نرسیده این جور نیست نسبت به اهل سنت و شیعه در اینجا فرق است اهل سنت به دلیل آن تعمدی که در قضیه کتاب الله بود و آن عنایتی که عمر داشت و بعد هم مدت‌ها استمرار داشت احتمال ضیاع احادیث برای اهل سنت بیشتر است هم به دلیل این‌که احادیث آن‌ها فقط منحصر به احادیث پیغمبر است این ملاحظه را باید مورد توجه قرار داد که در آن‌ها بیشتر است چون منبع آن‌ها فقط پیغمبر است و منبع ما مفسران حدیث پیغمبر و راویان حدیث پیامبر که ائمه هدی باشند هستند این اولاً؛

ثانیاً آن‌ها جریان متوقف‌کننده حدیث و نقل حدیث در آن‌ها خیلی قوی بود که در شیعه این جوری نیست و لذا این یک نقطه قوتی در ما است البته از آن طرف شیعه به خاطر تقیه مشکلات خاص خودش را دارد ولی این مشکل کمتر دارد منابعش گسترده‌تر است منابع روایتگر آن دین واقعی و دین ثابت. آن عامل کنترل‌کننده حدیثی هم در بین عامه بیشتر بوده آن‌ها اصلاً مدت‌ها جلو حدیث را می‌گرفتند این ملاحظه را باید توجه داشت و نتیجه‌ای که ما باید اینجا بگیریم این است که این هم ملاحظه سوم می‌شود که علی‌رغم همه این عواملی که در نقل حدیث بوده و موجب کاهش آن وصول شده نسبت به آن صادر شده، یک اهتمام والایی وجود داشته که حدیث را بنویسند نقل بکنند دقت بکنند راوی‌هایش را بشناسند این اهتمام ما را به یک اطمینان نسبی می‌رساند که بالاخره این جور نیست که یک بخش عمده‌ای از آنچه از ائمه صادر شده از دست ما رفته است این قرائن خارجی که قواعد و شواهد فراوانی برای او وجود دارد که اصحاب و روات و محدثین جند نسلی که در زمان ائمه بودند عنایتشان واقعاً بالا بوده و بعد هم علمایی که به ابعاد حدیثی و رجالی می‌پرداختند در آن سه چهار قرن با این‌که این عوامل وجود دارد که بالاخره احتمالش را باقی می‌گذارد که یک چیزهایی را دست ما نرسیده باشد فی‌الجمله هم آدم را مطمئن می‌کند اما این‌که این خیلی زیاد باشد این نمی‌شود و لذا یک اطمینان نسبی است که عمده آنچه بیان کرده‌اند ائمه بر ای مردم به دست ما رسیده است برای این‌که عنایت سلسله روات و محدثین و بعد علمای متأخر اهتمامشان زیاد بوده و تأکیدی که خود روایات دارد که حدیث ما را نقل بکنید و حفظ بکنید آن‌هم مهم بوده که ما وقتی آن احادیث را در نشر علم می‌گفتیم به آن‌ها اشاره کردیم در جلد 18 وسایل را ببینید ترغیبی که ائمه کردند حتی اجازه نقل به معنایی که دادند این‌ها همه برای این بوده که بالاخره چیزی نماند و همه این‌ها حفظ بشود و منتقل بشود آن ثواب‌هایی که ذکر کرده‌اند آن مدارجی که برای آن‌ها ذکر کرده‌اند تأکیداتی که انجام می‌دادند و عنایت‌هایی که روات و محدثین نسل‌های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم داشتند هم به‌خصوص متون احادیث و کتب و روایات و هم توجه به رجال و سلسله اسناد این اهتمام‌ها که ریشه در ترغیب‌های خود ائمه داشته این‌ها نشان می‌دهد که باز اصل را بر این بگیریم که هر چه در دین بوده رسیده ولی درعین‌حال به دلیل این عوامل ما جاهایی مشکل داشتیم و چیزهایی احتمالاً به دست ما نرسیده این هم یک ملاحظه دیگری است که باید به آن توجه داشت.

1. - نجم / 4. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 74. [↑](#footnote-ref-2)